

Research Paper

Evaluating the sense of belonging to the place of Iranian immigrants with an emphasis on physical and environmental factors in the public spaces of the city (With a focus on Iranians living in Toronto, Canada)

Fakhrosadat Tabatabaei¹ Mohammad Parva*² Hamed Moztazadeh³ Vahideh Hojati²

¹ PhD Student, Department of Architecture, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran.

² Assistant Professor, Department of Architecture, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran.

³ Associate Professor, Department of Architecture, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran.

Keywords

Sense of Belonging
Immigrants Physical
Factors Urban Spaces
Toronto.

ABSTRACT

Today, solving the psychological and two-sided crisis of immigrants' lack of sense of belonging to the destination society in the immigration process is essential as a social phenomenon. The present study investigated the physical dimensions of the sense of belonging to urban spaces and its effective indicators in Iranian-populated areas of Toronto, Canada. The type of research is analytical-descriptive and the method is survey. The study population was 100 Iranian immigrants living in the Richmond Hill, Vaughan, Markham, and Thornhill areas of Toronto, Canada, who were selected using the snowball method. Data analysis was performed in SPSS software. The results showed that among the physical factors affecting the sense of belonging, the safety and security component was the most important component in creating a sense of belonging with 32 percent of effectiveness, followed by the environmental component and the accessibility component, and the human scale component had the lowest percentage of effectiveness in creating a sense of belonging to urban spaces for immigrants.

*Corresponding Author.

Email Addresses: uni.parva@yahoo.com.

Tabatabaei, F. , Parva, M. , Moztazadeh, H. and Hojati, V. (2025). Evaluating the sense of belonging to the place of Iranian immigrants with an emphasis on physical and environmental factors in the public spaces of the city (with a focus on Iranians living in Toronto, Canada). *Human Ecology*, 4(11), 942-956.



Doi: <https://doi.org/10.22034/el.2025.515383.1079>

ارزیابی حس تعلق به مکان مهاجرین ایرانی با تاکید بر عوامل کالبدی و محیطی در فضاهای عمومی شهر (با تمرکز بر ایرانیان ساکن تورنتو کانادا)

فخرالسادات طباطبایی^۱ محمد پروا^۲ حامد مضطرزاده^۳ وحیده حجتی^۲

^۱ دانشجوی دکتری، گروه معماری، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

^۲ استادیار گروه معماری، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

^۳ دانشیار گروه معماری، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

واژگان کلیدی

حس تعلق مهاجرین
عوامل کالبدی فضاهای
شهری تورنتو

چکیده

امروزه حل بحران روانشناختی و دو سویه عدم حس تعلق مهاجرین به جامعه مقصد در فرآیند مهاجرت؛ بعنوان پدیده‌ای اجتماعی ضروری می‌باشد. پژوهش حاضر به بررسی ابعاد کالبدی حس تعلق به فضاهای شهری و شاخص‌های مؤثر آن در مناطق ایرانی نشین شهر تورنتو کانادا پرداخته است. نوع تحقیق تحلیلی- توصیفی و روش انجام آن پیمایشی می‌باشد، جامعه مورد بررسی ۱۰۰ نفر از مهاجرین ایرانی ساکن مناطق ریچموند هیل، وان، مارکهام، و تورن هیل شهر تورنتو کانادا که با روش گلوله برفی انتخاب گردیدند. تحلیل اطلاعات در نرم افزار SPSS انجام گردید. نتایج نشان داد که از بین عوامل کالبدی تاثیرگذار بر حس تعلق مولفه ایمنی و امنیت با ۳۲ درصد تاثیرگذاری مهمترین مولفه در ایجاد حس تعلق بوده و بعد از آن مولفه محیطی و مولفه دسترسی نیز از عوامل مهم تاثیرگذار بودند و مولفه مقیاس انسانی کمترین درصد تاثیرگذاری بر ایجاد حس تعلق به فضاهای شهری را برای مهاجرین دارد.

۱. مقدمه

مهاجرت به عنوان یک پدیده اجتماعی دارای تأثیر و نفوذ قابل ملاحظه‌ای در ابعاد فرهنگی، اقتصادی و زوایای اجتماعی زندگی مهاجران است. بر اساس یک تبیین کارکردی، مهاجرت می‌تواند به عنوان برقرار کننده تعادل نیز قلمداد گردیده و به نوعی باعث ایجاد تحرک اجتماعی و ارتقای قشری- طبقاتی در پایگاه فردی شود. افراد مهاجر با شناختی که از محیط پیدا می‌کنند، عکس‌العمل‌های متفاوتی را در راستای انطباق و سازگاری با شرایط موجود از خود بروز می‌دهند (Damankeshie et al, 2011). مهاجران در پی دستیابی به موفقیت‌های بیشتر، شرایط بهتر زندگی و برطرف کردن نیازهای خود اقدام به مهاجرت می‌کنند. بر اساس آمار سازمان ملل، حجم مهاجرت در ۲۰ سال گذشته ۱/۵ برابر شده است و اینگونه بیان شده که از هر ۳۰ نفر یک نفر مهاجر می‌باشد (Iran Migration Yearbook, 2019). از این روز مهاجرت بین المللی امروزه بعنوان یکی از مهمترین عوامل پویایی و تغییرات جمعیت و ترکیب آن مطرح شده و تا جایی که از دنیای مدرن بعنوان عصر مهاجرت نام می‌برند (Sadeghi, et al, 2018). از جمله عوامل زمینه ساز مهاجرت بین المللی در سال‌های اخیر را می‌توان به وجود فشارهای اجتماعی فرهنگی و اقتصادی، تنش موجود در جامعه، وجود انگیزه‌های فردی، ترغیب‌های اجتماعی برای پیشرفت، احساس ناامنی، وجود امکانات فراوان در خارج از کشور، عدم اطمینان به آینده و نبود یک سازماندهی در چگونگی بهره‌مندی از امکانات موجود و ... اشاره کرد.

افرادی که مهاجرت می‌کنند از یک سو سعی دارند فرهنگ پیشین خود را فراموش کنند و از آن جدا شوند و از سوی دیگر در هم‌نوایی یا تطبیق خویش با هنجارها و موازین فرهنگی جدید کوشش می‌کنند، البته با توجه به این که فرهنگ پیشین در مقابل فرهنگ جدید مقاومت دارد به سادگی تسلیم نمی‌شود، جریان پیچیده و کندی به وجود می‌آید که ممکن است تا آخر دم حیات، فرد مهاجر را تحت تأثیر خود قرار دهد. همانطور که مهاجران از نظر فرهنگی تغییراتی را می‌پذیرند، در بعد اجتماعی هم دچار تغییراتی در وضعیت اخلاقی و بینشی خود می‌شوند. در واقع می‌توان گفت شباهت‌ها و تفاوت‌ها بین شیوه زندگی مهاجران و شهروندان، بررسی مسائل اجتماعی را بسیار مشکل می‌کند (Damankeshie et al, 2011). علاوه بر این تأثیرپذیری مهاجران از جنبه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی از محیط جدید، آثار مهمی بر سیمای ظاهری و همچنین زندگی روزمره افراد دارند که در قالب تغییرات و دگرگونی‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نمود می‌یابد. لذا تفاوت‌های تاریخی، قومی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و نیز ویژگی‌های طبیعی هر کشور و ... تفاوت‌های معنی‌داری را از لحاظ شکلی و محتوایی در پدیده مهاجرت موجب می‌شوند. با پذیرش علت دو طرفه می‌توان پذیرفت که محیط و شرایط اجتماعی حاکم بر آن، نه تنها در مبدأ می‌تواند عامل تغییر شود بلکه در مقصد هم تحت تأثیر شرایط محیطی می‌تواند به شکل انطباق با محیط اجتماعی و یا از خود بیگانگی اجتماعی و فرهنگی نمود یابد. پیامدهای از خود بیگانگی که می‌تواند به سطحی شدن روابط و بیتفاوتی افراد و احساس عدم تعلق آنان به محیط زندگی جدید بینجامد.

در چندین دهه اخیر معماری پایدار توانسته زمینه ساز تحولات و ظهور پارادایم‌های جدید در معماری و شهرسازی و پاسخگوی مناسبی در برابر بحران‌های جهان معاصر باشد. هدف از پایداری در بخش معماری و شهرسازی یافتن راه حل‌های معمارانه است که همزیستی سه مفهوم پایداری اقتصادی، محیطی و اجتماعی را تأمین کنند. پایداری اجتماعی شامل توسعه‌های اجتماعی است که با سیر تکامل جامعه مدنی سازگار باشد و محیطی را ایجاد نماید که برای زندگی مشترک گروه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی مفید باشد و همزمان اتحاد اجتماعی را با پیشرفت در کیفیت زندگی تمام بخش‌های جامعه، ارتقاء دهد (Jomehpour & Ebrahimi, 2015). این مفهوم از پایداری وضعیتی است که ساکنان از زندگی در مسکن خود رضایت دارند و از همسایگی با سایر ساکنین لذت می‌برند و با گذشت زمان تعاملات اجتماعی و تعلق خاطر نسبت به محیط زندگی خود هر روز بیشتر می‌شود. عدم تعلق به مکان جدید تغییرات اساسی در درک مهاجرین نسبت به مسکن و نگرش به جامعه جدید خود ایجاد کرده است. فعال سازی تمامی حواس و پاسخگویی به فعالیت‌های انسانی به لحاظ وجوه معانی دلبستگی به مکان در پیشینه ذهنی انسان از متغیرهای مهم در ضمیر ناخودآگاه جمعی و حس تعلق مکانی ساکنین به محیط زندگی است (Ananhad et al, 2018).

همانطور که جنکینز معتقد است هویت مهاجران در نتیجه تأثیر و تأثرها و عملکرد متقابل یک رشته عوامل اجتماعی ساخته می‌شود. درواقع می‌توان گفت هویت جدید مهاجران برساخته‌ی اجتماع جدید و در نتیجه کنش‌های روزانه آنها در جامعه مقصد خلق شکل خواهد گرفت. تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی میان مبدأ و مقصد مهاجرت موجب ایجاد خود بیگانگی اجتماعی و فرهنگی مهاجرین در جوامع مهاجرپذیر شده است که این خود حاکی از عدم تمرکز بر نیازهای اجتماعی کاربر مهاجر در جهت انطباق با محیط زندگی جدید است. فرایند پذیرش فرهنگ و ارزش‌های جامعه‌ی جدید از سوی مهاجرین در واقع ترک یک هویت فرهنگی و حرکت کردن به سمت فرهنگ و ارزش‌های جامعه‌ی بزرگ می‌باشد (Foroutan, 2012). حس تعلق و تعامل شناختی انسان با محیط سکونت خویش بعنوان مهمترین رابطه انسان و مکان در کاهش حس تعلق زمینه‌ساز مشکلات روحی روانی مانند از خود بیگانگی و اضطراب در مهاجرین نقش بسزایی دارد. پیوندهای

اجتماعی و معنایی مهاجرین با محیط مسکونی جدید بر روی شکل گیری حس تعلق آن‌ها بسیار تاثیرگذار می‌باشد، در واقع بازگشت به ریشه‌ها و فرهنگی که مهاجرین از آن آمده‌اند و داشتن حس تعلق و دلبستگی به محیط سکونت جدید از تمایلات جدید کاربر مهاجر می‌باشد که آنطور که شایسته است در عصر حاضر به دلیل عدم توجه به مسایل فرهنگی اجتماعی در نظر گرفته نشده است. در نظر گرفتن ویژگی‌های فرهنگی اجتماعی جامعه‌ی مبدا و مقصد به طور همزمان و توجه به بستر فرهنگی جامعه مبدا برای طراحی با توجه به ملاحظات اجتماعی و اقتصادی می‌تواند قدمی در جهت ارتقای حس تعلق مهاجرین به مسکن و محیط زندگی جدید باشد.

کشور ایران نیز از جریانات مهاجرت بین المللی مستثنی نبوده و با وجود جریان‌های مهاجرتی از کشورهای همسایه به ایران، ایرانیان بسیاری نیز به کشورهای توسعه یافته چون آمریکا، کانادا، استرالیا و آلمان و ... مهاجرت کرده‌اند. بر اساس سالنامه مهاجرتی ایران در سال ۱۴۰۱، در سال ۲۰۲۰ رتبه مهاجر فرستی و مهاجرپذیری ایرانیان در میان کشورهای دنیا به ترتیب ۵۴ و ۲۳ بوده است. در حالی که رتبه ایران در پذیرش و ارسال مهاجر به جهان در چارک اول قرار دارد. همچنین بر اساس آمارهای این سالنامه، در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۱ به طور متوسط سالانه حدود ۸۶ هزار ویزا یا اجازه اقامت غیر توریستی برای ایرانیان در اروپا آمریکای شمالی و استرالیا، ترکیه و سایر کشورها صادر شده است و ایرانیان در ۳ سال اخیر از دو کشور کانادا و بریتانیا، بیش از ۲ هزار ویزای استارت‌آپ، کارآفرینی، سرمایه‌گذاری یا خود اشتغالی دریافت کرده‌اند (Iran Migration Yearbook, 2021). با توجه به موج مهاجرتی چند سال اخیر ایرانیان به کانادا بستر این پژوهش بر مهاجرین ایرانی کشور کانادا تمرکز دارد. با توجه به مسائل و بحران‌های اجتماعی مطرح شده این پژوهش در صد پاسخگویی به سوالات زیر می‌باشد:

۱. بحران‌ها و چالش‌های اجتماعی مهاجرین در جوامع مهاجرپذیر چیست؟
۲. شاخص‌های کالبدی تاثیرگذار بر ایجاد حس تعلق مهاجرین در جامعه مقصد در جهت حل بحران‌های اجتماعی ناشی از مهاجرت کدامند؟

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

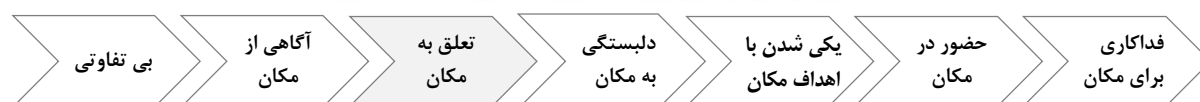
فضاهای شهری در ارتباط با مفهوم فضای جمعی فضاهایی را شامل شده که در آن گروه‌های مختلف در کنار هم زندگی کرده و بر مبنای رقابتی با هم تعامل داشته و مفهوم آن عمدتاً مبتنی بر حمایت از نیازهای اقتصادی و اجتماعی مردم با توجه به نقش وجودی این فضاها در زندگی روزمره مردم می‌باشد. مردم از فضاهای شهری در جهت به دست آوردن نیازهای اولیه زندگی، تبادل اطلاعات، تجلی اراده سیاسی خود یا قرار گرفتن در مرکز فعالیت‌های شهری استفاده می‌کنند. از طرفی شهر همچون میدانی که در آن معانی بناها، فضاها، ترافیک و رفتار درهم آمیخته و ایدئولوژی‌ها و روابط قدرت به یکباره در نماد نگاری شهری و زندگی روزمره حک می‌شوند. با حرکت در فضای شهری، ما رابطه خود را با آن تقویت می‌کنیم و می‌آموزیم که فضای اجتماعی یک کل ساختاری منظم است که با روال زندگی روزمره زمان و مکان همگام شده است و تأثیرات حسی و تعاملات اجتماعی ناشی از شیوه‌های پیاده‌روی روزمره ما، حس تعلق، آشنایی، وابستگی عاطفی و افکار را برای مکان‌های شهری خاص پرورش می‌دهد (Wunderlich, 2008). در برخی از شهرهای غربی، رابطه‌ای دیرینه بین فضای عمومی و دموکراسی وجود دارد که ریشه آن در آگورا یونان به عنوان فضای تعاملات عمومی می‌باشد که از این سنت کنش در فضای عمومی استفاده می‌کنند تا قدرت را بر حسب ظرفیت کنش جمعی تعریف کنند (Amiri, 2022).

فضای شهری تنها یک مفهوم کالبدی نیست، بلکه کنش تعاملات شهروندی و فعالیت‌های شهری را نیز در بر می‌گیرد، یعنی کالبدی از شهر را مجسم می‌کند که مکان برقراری فعالیت‌های شهری یا عرصه بروز تعاملات اجتماعی است؛ به عبارتی شرط اصلی فضاهای عمومی این است که در آنها تعامل و مراودات اجتماعی صورت گیرد، چنانچه آن دسته از فضاهای شهری که بستر تعامل اجتماعی و ارتباطات شهروندی قرار نمی‌گیرند را نمی‌توان فضای شهری دانست. بررسی نابرابری شرایط اجتماعی و اقتصادی در فضاهای مختلف شهری می‌تواند سبب پاسخگویی به نیازهای شهروندان در طرح‌های اجتماعی و اقتصادی و نیز در سنجش نوع و میزان عدالت فضایی اجتماعی مفید واقع شود (Hosseini & Azamati, 2021). از دیدگاه دیگری در این زمینه، فضاهای شهری نه تنها در ابعاد هندسی و زوایای گوناگون ساختمانی تعریف نمی‌شود زیرا این تعریف از فضا، اصولاً در قلمرو معماری حاکم است؛ بلکه معیارهای زیباشناختی، سهولت ارتباطات اجتماعی و رفتاری در مقیاسی برتر است که به فضا ماهیت فضای شهری می‌دهد و در تناسب با نیازهای زمانی و مکانی جامعه است که فضا ویژگی مطلوب و نامطلوب به خود می‌گیرد. در واقع می‌توان گفت فضاهای شهری ظرف فعالیت‌های شهری و بستری برای تعاملات اجتماعی و زمینه‌ساز شکل گیری سرمایه اجتماعی به شمار می‌آیند. به طور کلی فضاهای عمومی شهری علاوه بر آنکه بیشترین ارتباط را با شهروندان و محیط زندگیشان دارند، نقش بسزایی نیز در ایجاد هویت بخشی و برقراری احساس آرامش در شهرها ایفا می‌کنند. این دسته از فضاها با در برگرفتن سه بعد

معنا، عملکرد و کالبد درصدد افزایش سطح کیفیت زندگی شهری و تشویق شهروندان جهت برقراری هرچه بیشتر تعاملات اجتماعی و در راستای آن داشتن حس تعلق برای شهروندان می‌باشند (Shokrgozar et al, 2016).

به منظور دستیابی به شاخصی حس تعلق به فضای شهری ابتدا از رابطه انسان و محیط که رابطه‌ای دو سویه می‌باشد آغاز می‌کنیم که بتوانیم در وهله اول از ماهیت نوع پیوند انسان و محیط آگاه شویم. دلبستگی به فضاهای شهری پیوندهایی باتجربه مثبت می‌باشند که گاهی اوقات بدون آگاهی اتفاق افتاده، و در طول زمان از ارتباطات رفتاری، عاطفی و شناختی بین افراد و یا گروه‌ها و محیط اجتماعی فیزیکی شهروندان ایجاد می‌شود (Javier Escalera-Reyes, 2020). انسان و محیط هر دو به نوعی برهم تأثیر گذارند و از هم متأثر می‌شوند، در واقع انسان متناسب با شرایط محیطی رفتار می‌کند و رفتار را نمی‌توان مستقل از رابطه درونی آن با محیط درک نمود. با استناد به تئوری‌های کنترل، می‌توان نتیجه گرفت که محیط نقشی اساسی در تشکیل احساس ارزش‌ها و توانمندی افراد و گروه‌های گوناگون دارد. تعلق به مکان که بر پایه حس مکان به وجود می‌آید ولی با سطحی بالاتر از حس مکان نتیجه این حس تعلق پیوند انسان با محیط است و نکته حائز اهمیت در مطالعات تعلق مکان این است که تعلق به مکان عمدتاً تعلق به محیط‌های اجتماعی تعبیر می‌شود که نشان دهنده پرتنگ بودن بعد اجتماعی در این حس تعلق به مکان می‌باشد (Kameli & Azamati, 2019). برای حس مکان سه مرحله اصلی تعلق به مکان، دلبستگی به مکان و تعهد به مکان که با هفت سطح در متون مختلف تعریف گردیده، این سطوح از حس مکان، کاربرد فرایند حس مکان را نشان داده که از بی تفاوتی تا حس فداکاری نسبت به مکان را به ترتیب زیر شامل می‌شوند:

۱. بی تفاوتی نسبت به مکان: در ادبیات حس مکان مورد توجه واقع نمی‌شود، ولی در سنجش حس مکان می‌توند مورد استفاده قرار گیرد.
۲. آگاهی از قرارگیری در یک مکان: فرد می‌داند که در یک مکان متمایز زندگی می‌کند و نمادهای آن مکان را تشخیص می‌دهد، ولی هیچ احساسی که او را به مکان متصل کند وجود ندارد.
۳. تعلق به مکان: در این سطح فرد نه تنها از نام و نمادهای مکان آگاه است، بلکه با مکان احساس بودن داشته، در واقع تعلق به مکان فراتر از آگاهی از استقرار در یک مکان است. این حس به پیوند فرد با مکان منجر شده و انسان خود را جزئی از آن می‌داند و بر اساس تجربه‌های خود از نشانه‌ها، معانی، عملکردها و شخصیت‌ها نقشی برای مکان در ذهن متصور می‌سازد و مکان برای او قابل احترام می‌شود (Kameli & Azamati, 2019).
۴. دلبستگی به مکان: در این سطح فرد ارتباط عاطفی پیچیده با مکان دارد. مکان برای او معنا داشته در واقع مکان محور فردیت است و تجارب جمعی و هویت فرد در ترکیب با معانی و نمادها به مکان شخصیت می‌دهد، در این حالت بر منحصر بفرد بودن مکان و تفاوت آن با دیگر مکان‌ها تأکید می‌شود.
۵. یکی شدن با اهداف مکان: این سطح نشان دهنده درآمیختگی و پیوستگی فرد با نیازهای مکان است. در این حالت فرد اهداف مکان را تشخیص داده، با آنها منطبق شده و از آنها پیروی می‌کند، در فرد شور، عشق، حمایت و از خودگذشتگی نسبت به مکان وجود دارد.
۶. حضور در مکان: به نقش فعال فرد در اجتماع در راستای تعهد به مکان توجه دارد.
۷. فداکاری برای مکان: بالاترین سطح حس مکان است و فرد عمیق‌ترین تعهد را نسبت به مکان دارد و فداکاری‌های زیادی در جهت گرایش‌ات، ارزش‌ها، آزادی‌ها و رفاه در موقعیت‌های مختلف از خود نشان می‌دهد. در این سطح آمادگی برای رهایی علایق فردی و جمعی به خاطر علایق تمامی سطوح قبل که مبنای نظری داشتند، این سطح و سطح قبلی از رفتارهای واقعی افراد برداشت می‌شود. فرد معمولاً این سطح را به طور ضمنی با سرمایه گذاری منابع مانند زمان، پول و غیره نشان می‌دهد (Kameli & Azamati, 2019)، شکل شماره ۱.



شکل ۱. سطوح حس مکان، منبع: نگارنده

از عوامل مهم در ارزیابی ارتباطات انسانی و محیطی حس تعلق است که بیانگر گونه‌ای از ارتباط عمیق فرد با محیط بوده و در آن، فرد نوعی هم ذات پنداری بین خود و مکان را احساس می‌کند (Masoomi & Taleghani, 2015). این حس که عامل مهمی در شکل‌گیری پایه‌های ارتباطی استفاده‌کنندگان و محیط است، در نهایت منجر به ایجاد محیط‌های با کیفیت نیز خواهد (Forozandeh & Matlabi, 2011). حس مکان یک ترکیب پیچیده از عوامل ادراکی و شناختی است که فرد یا گروهی به صورت آگاهانه یا ناخودآگاه از یک فضا یا منطقه خاص دریافت می‌کنند (Moeini et al, 2024)، حس تعلق به مکان به معنای ادراک ذهنی مردم از محیط و احساسات کم و بیش آگاهانه‌ی آن‌ها از محیط خود است که شخص را در ارتباطی درونی با محیط قرار می‌دهد، به طوری که فهم و احساس فرد با زمینه‌ی

معنایی محیط پیوند می خورد و یکپارچه می شود و از مفاهیم فرهنگی مورد نظر مردم، روابط اجتماعی و فرهنگی جامعه در مکانی مشخص حمایت می کند و باعث یادآوری تجارب گذشته و دستیابی به هویت برای افراد می شود (Falahat, 2006). تعلق به مکان بعنوان یک عامل مهم تعیین کننده بهزیستی روانی و فیزیکی افراد شناخته شده که هر چه احساس تعلق بیشتر باشد عملکرد اجتماعی و روانشناختی فرد مهاجر بهتر خواهد بود، در واقع می توان گفت احساس تعلق بر سلامت روان تأثیر می گذارد و سطوح پایین احساس تعلق با میزان بالاتر افسردگی ارتباط داشته و همچنین ادراک از سلامت جسمی و روانی با احساس تعلق به جامعه به شدت ارتباط تنگاتنگی دارد (Kitchen et al, 2015). براساس نظریه مکان-رفتار در روانشناسی محیطی، محیط به دو عامل فعالیت و کالبد تقسیم می شود. در این ارتباط کالبد به همراه متغیرهای فرم و ساماندهی اجزا، به عنوان مهمترین عامل در شکل گیری حس تعلق به محیط ارزیابی می شود. عناصر کالبدی از طریق ایجاد تمایز محیطی و ارتباط درون و بیرون در فضاها، به ایجاد حس تعلق می پردازد (kameli & Azamati, 2019). از طرفی هویت با سه مقوله مکان (جغرافیایی)، فضا (شبکه ها و روابط اجتماعی) و زمان (تاریخ) پیوند دارد و از ویژگی ها و تحولات این سه مقوله متأثر می شود، در همین راستا سه عامل کالبدی (محیطی)، اجتماعی (فردی و جمعی) و ادراکی شناختی، شکل دهنده حس تعلق به مکان یا به طور خاص فضای شهری هستند که ویژگی های سرزندگی، تعیین فضایی و انعطاف به عنوان شاخصه های حس تعلق به فضای شهری را موجب می شوند (Amiri et al, 2022).

جدول ۱. عوامل تأثیرگذار بر هویت، منبع: نگارنده

زمان	تاریخ
مکان	جغرافیایی
فضا	شبکه ها و روابط اجتماعی

بیش از هر زمان دیگری مهم است که فضاهای عمومی به عنوان مقاصد موردنظر شناخته شوند، جایی که مردم می توانند در آن جمع شوند، معاشرت کنند و بخواهند در آنها بمانند. در شرایط کاهش کارکردهای سودگرایانه که در فضاهای عمومی باز شهری برگزار می شود، این امر زمانی امکانپذیر است که این مکان ها با عنوان مقاصد مثبت و مطلوب در نقشه های ذهنی کاربران حضور داشته باشند. امروزه معنامندی فضایی از مهمترین راهکارهای کیفیت بخشی به فضای شهری است و تجربه های جهانی نشان می دهند که فضاهای عمومی در شهرها می توانند بستری مناسب برای نمایش ارزش های فرهنگی و تعاملات و توسعه اجتماعی باشند و همچنین بستری برای هویت پذیری شهروندان، هویت سازی اجتماعی و توسعه پایدار انسانی محسوب گردند (Habibi et al, 2018). حس مکان متأثر از معانی و بسیاری از قراردادهای روانی رفتاری اجتماع است. بر مبنای دیدگاهی که پدیدارشناسان مطرح می کنند، حس مکان با درک نمادها و فعالیت های روزمره و ارتباط با مکان معنا می یابد (Bahrami et al, 2015). حس مکان، بخشی از هویت فرد می باشد که احساس تعلق فرد به مکان را افزایش داده و به آنها در ابراز و تأیید هویت خود کمک می کند (Hosany et al, 2017). تغییرات محیط کالبدی شهر نیز باعث تغییر حافظه شهری می شود. شهر خود حافظه جمعی مردم ساکن در شهر و کانون حافظه جمعی است. روابط اجتماعی در مکان به طور مستقیم بر هویت و شخصیت آن مکان تأثیر می گذارد. در این چارچوب، ساختمان ها، خیابان ها و سایر اجزای فیزیکی شهر، همراه با یک حافظه شهری درون مکان، شکل گیری هویت شهری را فراهم می کنند (Amiri et al, 2022). به طور کلی و با توجه به پژوهش های مختلفی که صورت گرفته است، می توان دو دسته بندی را برای حس تعلق به مکان اشاره کرد. یک دیدگاه در مورد تعلق به اصطلاح تعلق انتخابی است که با انتخاب مکان زندگی و علاقه اندک به عضویت در جامعه محلی مشخص می شود. بسیار مهم است که این مکان امکان اتصال به مکان های دیگر را فراهم کند و برای زندگی روزمره راحت باشد. دیدگاه دیگر در مورد تعلق اجتماعی است که در محیط بر اساس کنش ها و تعامل های اجتماعی انجام می شود و بر پایه نظریه محیط اجتماعی تشکیل یافته و محیط نیز نوعی از تعلق و مجموعه ای از عنصرهای اجتماعی را در اختیار دارد که فرد در آن تعلق خاطر خود را جستجو می کند. همچنین بی توجهی به ابعاد اجتماعی و توجه صرف به ابعاد کالبدی و فرمی بدون اشاره به مؤلفه های معنایی از سوی طراحان شهری، از عوامل مهمی است که در محیط های شهری وجود دارد و در نتیجه، ضرورت شناسایی و بررسی این تفاوت بین طراحان شهری و استفاده کنندگان از فضاها و محیط های شهری را نمایان می کند (Heidar nataj & Alavi, 2015).

تعلق به مکان به منظور بهره مندی و تداوم حضور انسان در مکان نقش تعیین کننده ای دارد و لایه های ادراک، مفاهیم و تجربیات مکان را شرح می دهد. فعالیت ها و شکل کالبدی موجود در مکان، بر حس وابستگی افراد تأثیر می گذارد و ارتباطات فرهنگی و اجتماعی، خاطرات و مفاهیم شخصی نیز بر تعلق به مکان تأثیر می گذارد. گاه ممکن است حس تعلق مکانی از سطح تجربه های احساسی و شناختی فرد گذر کرده و با احساس مشترک جمعی در محدوده فضایی وسیع تر از مکان محله تا سطح یک کشور و برای یک ملت گسترده شود، حس تعلق ترکیبی پیچیده از معانی، نمادها و کیفیت های محیطی است که شخص یا گروه بصورت خودآگاه یا ناخودآگاه از یک مکان خاص ادراک می کنند. این

معنا که عمدتاً بر پایه ارتباط عاطفی فرد با محیط قرار دارد، در طراحی بصورت نمادی کالبدی، خود را نمایان می‌سازد (Rashid Kalivar et al, 2019)، شکل شماره ۲.



شکل ۲. عوامل موثر بر حس تعلق به مکان در فضاهای شهری، منبع: نگارنده

فضاهای عمومی شهری بعنوان یکی از عناصر شکل دهنده و بخشی از ادراک کالبدی فضاهای عمومی شهری به طور مستقیم بر مطلوبیت یا عدم مطلوبیت این فضاها و در نهایت بر شهروندان، فعالیت‌ها و رفتارهایشان، به عنوان کاربران اصلی محیط تأثیر خواهد داشت. بنابراین فضاهای عمومی شهری با موضوعی به نام انسان مواجه است که دارای اثرگذاری دوسویه هستند، لذا توجه و تلاش به منظور پاسخگویی به نیازهای اساسی انسان در این محیط‌ها اهمیت می‌یابد (Moayed, 2013).

تصور رایج این است که مهاجران احساس می‌کنند از جامعه محلی طرد شده‌اند و بنابراین کمتر به شهر میزبان خود متعهد هستند. آنها در حالی که با چالش ورود به شهری ناآشنا و اغلب به ظاهر متخاصم روبرو هستند، درگیر خواسته‌های متضاد اقتصادی و نهادی هستند (Liu et al, 2022). از آنجا که مهاجرت به یکی از مهمترین مسائل جمعیتی امروز دنیا و در برخی از کشورها حتی به یک معضل و بحران اجتماعی تبدیل شده‌است، به راحتی می‌توان مشاهده کرد که مهاجرت موجب تغییرات فراوان در افکار، شیوه‌های زندگی و اخلاق مهاجران شده که این امر زمینه را برای پیدایش بعضی از عوارض ناخوشایند اجتماعی و روانی و انحرافات در جامعه را موجب شده است (Shokrgozar et al, 2016). تجربه مهاجرت چیزی شبیه بیماری خودایمنی است، آنجا که عضوی از بدن جامعه غریبه تشخیص داده می‌شود و مورد حمله قرار می‌گیرد. بافت‌های میزبان چندان پذیرای اعضای خارجی نیستند و برای محافظت از خود ناگزیر از حمله به آن هستند. غالباً مهاجرت را به شکل قرار گرفتن فرد درون جامعه و فرهنگی جدید دیده می‌شود. گویی تا قبل از مهاجرت ما با نوع خاصی از انسان‌ها (انسانی شبیه به خود) و بعد از مهاجرت با انسان‌هایی دیگر احتمالاً (افراد ناهم‌اند به خود) در ارتباط بودیم. از این منظر مسئله موجود صرفاً امکان تطبیق مهاجر با فضای کشور میزبان است. زمانی که افراد اشتراکات زبانی، دینی، زیستی و تولیدی خود را با کشور مادری از دست می‌دهند، تعلق آنها نیز رفته رفته به سرزمین مادری کاهش می‌یابد و احساس تعلق کمتری به جامعه مبدأ خود خواهند داشت. بسیاری از افراد خصوصاً افرادی که بعد از شکل‌گیری عناصر اصلی فرهنگی خود مهاجرت می‌کنند شاید هرگز نتوانند به طور کامل در جامعه مقصد ادغام شوند اما این مسئله برای فرزندان آنها یا نسل دوم مهاجران کمتر است و ممکن است که نسل دوم و سوم مهاجران تعلق خاطر کمتری نسبت به سرزمین مادری داشته باشند یا اصلاً نداشته باشند (Jamali, 2002). یا مهاجر می‌تواند خود را با قواعد، هنجارها و ارزش‌های جامعه میزبان تطبیق دهد؟ یا پس زده می‌شود و به کنج عزلت فرو می‌رود؟ البته حالت وسطی هم وجود دارد که یافتن یا ساختن کامیونیتی موافق درون فرهنگ میهمان است که پشت وپناه مهاجران باشد. چه چیز پشت این رویکرد پنهان شده است؟

از طرفی فرد مهاجر در جستجوی مکان‌هایی می‌باشد که در آن، افرادی با خصوصیات مشابه آنها به لحاظ طبقه، مذهب، الگوی زندگی، تحصیلات، درآمد و موارد دیگر حضور دارند. همگن بودن افراد، مشوق ملاقات و افزایش تعامل با مکان‌های کالبدی- اجتماعی و در نتیجه ارتقاء داشتن حس تعلق به آن مکان است. در واقع هر میزان به نیازها و انتظارات افراد مهاجر بیشتر پاسخ داده شود، احتمال اینکه تعلق ساکنین به محیط پیرامونشان افزایش یابد بیشتر است. وجود بحران در حس تعلق به فضاهای شهری برای افراد مهاجر سبب به وجود آمدن مشکلات متعددی در آینده خواهد شد، لذا ارزیابی میزان عوامل موثر بر حس تعلق شهروندان به فضاهای شهری جامعه جدید در افراد مهاجر، امری ضروری محسوب می‌شود (Daneshgarmoghaddam et al, 2011). از این رو این پژوهش در تلاش است تا با شناسایی و بررسی عوامل کالبدی تاثیرگذار بر حس تعلق شهروندان مهاجر به فضاهای شهری جامعه جدید در جهت افزایش حس تعلق آنها و کیفیت‌های محیطی فضاهای شهری و گامی موثر باشد.

چگونگی تأثیر عوامل کالبدی و محیطی بر حس تعلق مکان

محیط کالبدی از طریق تأثیر گذاری بر فعالیت‌ها و ایجاد معانی خاص بر احساس و رفتار افراد تأثیر می‌گذارد و با توجه به اینکه روابط متقابل اجتماعی افراد یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های انسانی در قرارگاه است، چگونگی فرایند ادراک نیز در ایجاد تصورات ذهنی و تعلق افراد نسبت به قرارگاه اهمیت دارد.

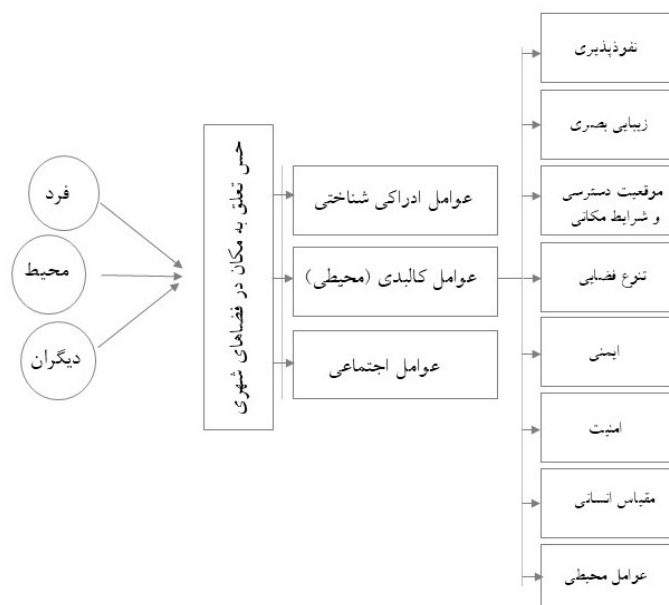
عوامل کالبدی محیط در شکل‌گیری معنای حس تعلق نقش واسطه را دارد و در دو سطح در محیط مؤثر واقع می‌شود. در سطح نخست، عناصر کالبدی محیط با همسازی فعالیت‌ها از طریق تأمین و قابلیت انجام آن و با ارضای نیازهای فردی در درجه‌ی اول و نیازهای اجتماعی ناشی از فعالیت‌های گروهی در درجه‌ی بعد امکان ایجاد حس در مکان را فراهم می‌کند. در این سطح، ویژگی‌های کالبدی محیط با تسهیل فعالیت‌ها، منطبق بر الگوهای رفتاری افراد و با تأمین نیازهای استفاده‌کنندگان از مکان، در برقراری تعلق اجتماعی محیط مؤثر واقع می‌شود و امکان ایجاد و ارتقای پیوندهای اجتماعی در محیط را فراهم می‌کند. در سطح دوم، عناصر کالبدی محیط به منزله مؤلفه‌های فرهنگی و نمادها، واسطه‌ی ذهنی در ایجاد ارتباط ذهنی بین استفاده‌کنندگان از مکان را فراهم می‌کند. در این سطح، عناصر کالبدی برگرفته از خاطره‌ها و تصاویر ذهنی استفاده‌کنندگان می‌باشد و به نحوی نمادگونه، تحت تأثیر فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی نقش خود را ایفا می‌کند. بر این اساس، ویژگی‌های کالبدی نظیر فرم (شکل، رنگ، اندازه، بافت، مقیاس) به همراه نوع سازماندهی و روابط بین اجزا اهمیت پیدا می‌کند. در نهایت مؤلفه‌ها و شاخص‌های کالبدی فضاهای شهری مؤثر بر حس تعلق به مکان مطابق جدول شماره ۲ پیشنهاد می‌شود:

جدول ۲. مؤلفه‌های کالبدی تأثیرگذار بر ایجاد حس تعلق در فضاهای شهری

عوامل کالبدی مؤثر بر حس تعلق به مکان در فضاهای شهری	
عوامل محیطی	پیوند مکان با طبیعت، آب، گیاه، آسمان و خورشید آسایش اقلیمی ناشی از فاکتورهای اقلیمی غنای حسی، رایحه‌ها، صداها، بوها و جزآن قابلیت‌های محیطی و شخصیت کالبدی مکان توجه به اقلیم خاص هر شهر در طراحی و ساخت فضا
عوامل مکانی و دسترسی	موقعیت قرارگیری در زمینه و بستر چگونگی ارتباط مکان با محیط پیرامون
تنوع فضایی	روابط و چیدمان فضایی انعطاف‌پذیری، کاربری‌ها و عملکردها، تنوع فعالیت‌ها کیفیت‌های بصری، رنگ تعلق
ایمنی - امنیت	ایمنی ترافیکی برای سواره و پیاده حضور گروه‌های مختلف جمعیتی (کودکان، میان‌سالان، معلولین و ...) روشنی نقاط تقاطع (مفاصل)، نورپردازی مناسب فضا در شب عدم وجود فضاهای خالی و بدون کاربری عدم وجود فضاهای خلوت و غیرقابل دفاع در جانمایی و پخش کاربریها
مقیاس انسانی	تناسبات افقی و عمودی، اندازه و فاصله
زیبایی بصری	کیفیت جداره‌ها و بازشوها از لحاظ بافت، رنگ، فرم، مصالح، تنوع بصری و جزآن خوانایی، جهت‌یابی، دید و منظر
نفوذپذیری	نفوذپذیری بصری و حرکتی درجه‌محسوریت فضا ارتباط درون و بیرون در مکان تعریف محدوده و قلمرو عدم وجود موانع دید جهت حفظ نفوذپذیری بصری در فضا

شاخص‌های کالبدی حس تعلق به مکان

عناصر کالبدی از طریق تعریف محدوده و قلمرو، محسوریت فضا، تمایز کالبدی بین فضاها، ارتباط درون و بیرون در یک مکان، خوانایی و انطباق با الگوهای رفتاری، نقش خود را ایفا می‌کند. در بعد احساسی نیز با نمود کالبدی سمبل‌ها، نمادهای فرهنگی، خاطره‌ها و تصاویر ذهنی انسان‌ها خود را نشان می‌دهند (Forozandeh & Matlabi, 2011).



شکل ۳. ساختار مفهومی پژوهش

۳. مواد و روش‌ها

تحقیق موردنظر از نوع هدف و ماهیت، ازجمله پژوهش‌های ارزیابی کاربردی و بر اساس روش در دسته تحقیقات پیمایشی قرار می‌گیرد. در این پژوهش تحلیل و ارزیابی عناصر کالبدی و محیطی مؤثر در حس تعلق به مکان مهاجرین ایرانی در محدوده‌ی مطالعاتی (فضاهای عمومی محلات ایرانی نشین شهر تورنتو کانادا؛ ریچموند هیل، وان، مارکهام، و تورن هیل) با استفاده از بررسی مستندات الگوهای رفتاری کاربران و تهیه‌ی پرسشنامه انجام گرفته است. به دلیل نبود پرسشنامه‌ی استاندارد در موضوع تحقیق، از پرسشنامه‌ی محقق ساخت استفاده شده است. اساس ارزیابی در این پژوهش روشن سازی و تدقیق ریزمعیارها بر اساس معیارهای استخراج شده و چارچوب نظری پژوهش می باشد. تا سال ۲۰۲۱ بیش از ۴۰۰،۰۰۰ نفر ایرانی ساکن کانادا بودند. بر طبق آمار منتشر شده تنها در سال ۲۰۲۱ تعداد ایرانی‌هایی که به کانادا وارد شده‌اند ۱۱،۰۰۰ نفر بوده است. ایرانیان مقیم سه شهر بزرگ کانادا؛ تورنتو بیش از ۹۷ هزار نفر، ونکوور بیش از ۴۵ هزار نفر و مونترال بیش از ۲۳ هزار نفر می باشند. تورنتو پذیرای بالاترین درصد مهاجرین ایرانی است، بالغ بر ۵۸٪ جمعیت ایرانیان ساکن کانادا در استان انتاریو متمرکز شده‌اند. ایرانی‌ها هم مانند اکثریت مهاجرین تازه وارد، کلان شهرها را برای اقامت انتخاب می‌کنند (Iran Migration Yearbook, 2021). با یک نگاه آماری و کلی می‌توان گفت که بعد از تورنتو، ونکوور و مونترال پذیرای بیشترین تعداد ایرانی‌های مهاجرند و مابقی مهاجران ایرانی تبار در سایر شهرهای بزرگ کانادا پراکنده‌اند. خیابان یانگ در تورنتو کانادا طولانی‌ترین خیابان جهان که بخشی از آن در بخش شمالی شهر، از شپرد تا الگین میلز، در ۳۰ سال گذشته شاهد چنان تجمعی از ایرانیان بوده است که به تهران‌تو تغییر نام داده است. این خیابان که زمانی منطقه ای عمدتاً آنگلو ساکسون از طبقه متوسط رو به پایین بود، حالا به لطف حضور کثیر ایرانی تبارهای ساکن تورنتو به یکی از پر جنب و جوش ترین محله بدل شده و از مترکم ترین جوامع ایرانی نشین در آمریکای شمالی است. لذا مناطق شمالی تورنتو مانند ریچموند هیل، وان، مارکهام، و تورن هیل مناطقی می باشند که تعداد زیادی از مهاجرین ایرانی آنجا ساکن شده‌اند.



شکل ۳. شهر تورنتو در استان انتاریو، محله‌های ایرانی نشین، منبع: نگارنده

جامعه‌ی آماری مهاجرین ایرانی در محلات ایرانی نشین شهر تورنتو ریچموند هیل، وان، مارکهام، و تورن هیل است. لذا، به دلیل اینکه برای چنین جوامع آماری معمولاً تعداد دقیق کاربر در فضای شهری را نمی‌توان برآورد کرد و اصطلاحاً جوامع پنهان است، با نمونه‌گیری غیراحتمالی گلوله برفی با استفاده از نقطه‌ی اشباع سربه سر پر کردن پرسش‌نامه‌ها انجام گردید. بر این اساس، ۱۰۰ پرسشنامه در اختیار مهاجرین ایرانی در فضاهای عمومی این محلات قرار گرفت. در پژوهش، از آمار توصیفی جهت توصیف متغیرها و از آمار استنباطی جهت تبیین و آزمون فرضیه پژوهش استفاده گردید. در این رابطه، حس تعلق به صورت متغیر وابسته و عوامل موثر کالبدی بصورت متغیرهای مستقل مورد تحلیل قرار گرفتند. داده‌های پژوهش با استفاده از آزمون رگرسیون در نرم افزار SPSS۲۵ تحلیل گردیدند. مقدار ضرایب آلفای کرونباخ ۰/۸۹ نشان دهنده پایایی مطلوب پرسشنامه و روایی این پرسشنامه نیز علاوه بر استاندارد بودن، توسط استاد راهنما و برخی دیگر از اساتید رشته معماری مورد تایید قرار گرفته است که گواه بر مستند بودن نتایج پژوهش دارد.

۴. یافته‌ها

یافته‌های پژوهش در دو بخش یافته‌های توصیفی و یافته‌های مربوط به فرضیه‌های پژوهش شرح داده می‌شود. بررسی آماری نشان داد که ۳۸٪ آزمودنی‌ها (۳۸ نفر) آقا و ۶۲٪ (۶۲ نفر) خانم بودند، جدول شماره ۳:

جدول ۳. اطلاعات جمعیت شناختی آزمودنی‌های پژوهش

اطلاعات جمعیت شناختی آزمودنی‌ها		فراوانی
۱	جنسیت	زن ۶۱
		مرد ۳۹
۲	مدت زمان مهاجرت	۵-۱ سال ۵۵
		۶-۱۰ سال ۲۵
		بیشتر از ۱۰ سال ۲۰
۳	سن	کمتر از ۲۰ ۱۰
		۲۱-۳۰ ۱۸
		۳۱-۴۰ ۳۵
		۴۱-۵۰ ۳۰
		بیشتر از ۵۰ ۷

در جهت اثبات یا رد فرضیه مبتنی بر سوال پژوهش، به بررسی تاثیر مولفه‌های کالبدی فضاهای عمومی بر حس تعلق به مکان پرداخته، که بدین منظور از رگرسیون چند متغیری استفاده می‌کنیم. تحلیل رگرسیون در جهت تخمین روابط میان متغیرها بکار گرفته می‌شود. هدف اصلی از استفاده از روش رگرسیونی، تعیین نوع، جهت و میزان رابطه میان متغیر وابسته (حس تعلق به مکان) و متغیر مستقل (مولفه‌های کالبدی) می‌باشد.

فرضیه پژوهش: بنظر می‌رسد مولفه‌های کالبدی فضاهای عمومی شهری در ایجاد حس تعلق مهاجرین ایرانی در شهر تورنتو تاثیرگذار می‌باشند.

ابتدا به بررسی دو پیش فرض ۱ - نرمال بودن داده‌ها ۲ - معنادار بودن همبستگی بین مولفه‌ها پرداخته می‌شود. با استفاده از آزمون کلموگراف اسمیرنوف نرمال بودن توزیع متغیرها و مولفه‌های پژوهش بررسی می‌شود. پس از بررسی و تایید پیش فرض آزمون رگرسیون خطی در جهت نرمال بودن داده‌ها و همبستگی بین مولفه‌ها به بررسی فرضیه پژوهش با انجام آزمون رگرسیون خطی چند متغیره پرداخته می‌شود. تحلیل رگرسیون خطی از خانواده تحلیل‌های همبستگی است که به منظور پیش بینی اثر یک یا چند متغیر بر روی یک متغیر دیگر به کار می‌رود.

جدول ۴. نتایج آزمون کولموگروف- اسمیرنوف، بررسی نرمال بودن توزیع متغیرها

آماره	محیطی	مکانی - دسترسی	تنوع فضایی	ایمنی	انسانی مقیاس	زیبایی بصری	نفوذپذیری	حس تعلق
کولموگروف- اسمیرنوف Z مقدار	۰/۷۶۲	۱/۱۰	۱/۰۵	۱/۲۹	۱/۲۳	۰/۷۶۲	۱/۱۰۴	۱/۲۹
سطح معنی داری	۰/۰۶۷	۰/۱۷	۰/۲۱۸	۰/۰۶۸	۰/۱۰۵	۰/۶۰۷	۰/۱۷۵	۰/۰۶۸

با توجه به اینکه سطح معنی‌داری خطای آزمون برای سطح اطمینان ۰/۹۵ / بیش از ۰/۰۵ است، بنابراین می‌توان گفت که توزیع متغیرهای تحقیق نرمال است.

جدول ۵. ماتریس همبستگی پیرسون بین مولفه‌های کالبدی و حس تعلق

متغیرها	محیطی	دسترسی	تنوع فضایی	ایمنی	انسانی	زیبایی بصری	نفوذپذیری	حس تعلق
محیطی	۱							
دسترسی	۰/۷۲۳**	۱						
تنوع فضایی	۰/۶۲۲**	۰/۸۴۲**	۱					
ایمنی، امنیت	۰/۷۶۵**	۰/۷۳۳**	۰/۶۳۱**	۱				
انسانی	۰/۷۱۰**	۰/۷۶۴**	۰/۶۴۲**	۰/۹۵۸**	۱			
زیبایی بصری	۱/۰۰**	۰/۷۲۳**	۰/۶۲۲**	۰/۷۶۵**	۰/۷۱۰**	۱		
نفوذپذیری	۰/۷۲۳**	۱/۰۰**	۰/۸۴۲**	۰/۷۳۳**	۰/۷۶۴**	۰/۷۲۳**	۱	
حس تعلق	۰/۷۶۵**	۰/۷۳۳**	۰/۶۳۱**	۰/۱۰۰**	۰/۹۵۸**	۰/۷۶۵**	۰/۷۳۳**	۱

** معنی داری در سطح خطای ۰/۰۱

طبق نتایج جدول شماره ۵ و با توجه به سطح معنی‌داری خطای آزمون برای سطح اطمینان ۰/۹۹، می‌توان گفت که بین حس تعلق مهاجرین به جامعه جدید با مولفه‌های کالبدی فضاهای شهری ارتباط وجود دارد. بنابراین می‌توان گفت که همبستگی بین مولفه‌های کالبدی و حس تعلق معنادار بوده و همچنین با توجه به توزیع نرمال متغیرهای پژوهش جهت تحلیل فرضیات می‌توان از آزمون پارامتریک رگرسیون استفاده کرد.

جدول شماره ۶. خلاصه مدل رگرسیون تاثیر مولفه‌های کالبدی بر حس تعلق افراد مهاجر در شهر تورنتو کانادا

ضریب همبستگی	ضریب تعیین	F	سطح معنی داری
۰/۷۱	۰/۵۳	۹۹/۹۲	...

طبق نتایج جدول شماره ۶ ضریب همبستگی بین مولفه‌های کالبدی فضاهای شهری و میزان حس تعلق مهاجرین ایرانی در شهر تورنتو برابر ۰/۷۱ و ضریب تعیین برابر ۰/۵۳ است. به عبارتی می‌توان گفت مولفه‌های کالبدی ۵۳ درصد بر میزان حس تعلق مهاجرین در مناطق در نظر گرفته در پژوهش تاثیرگذار است، و ۴۷ درصد نیز توسط متغیرهای دیگر تعیین می‌شود.

جدول ۷. نتایج معادلات رگرسیون مولفه‌های کالبدی بر حس تعلق افراد مهاجر در شهر تورنتو کانادا

متغیر پیش بین	ضرایب غیر استاندارد			T	سطح معنی داری
	B	SE	BETA		
محیطی	۰/۰۷۸	۰/۰۶۶	۰/۲۷	۱/۱۸۱	۰/۰۱
دسترسی	۰/۰۸۱	۰/۰۷۲	۰/۲۳	۱/۱۲۸	۰/۰۰
تنوع فضایی	۰/۲۰۴	۰/۰۷۴	۰/۲۰	۲/۷۵۱	۰/۰۰۷
ایمنی، امنیت	۰/۰۴۱	۰/۰۶۹	۰/۳۲	۰/۵۹۸	۰/۰۳
مقیاس انسانی	۰/۱۴۱	۰/۰۷۹	۰/۱۷۵	۱/۷۷	۰/۰۷۷
زیبایی بصری	۰/۲۰۸	۰/۰۶۷	۰/۱۹	۳/۱۰	۰/۰۶
نفوذپذیری	۰/۰۷۸	۰/۰۶۶	۰/۲۰	۱/۱۸۱	۰/۰۱

طبق نتایج جدول شماره ۷ و با توجه به سطح معناداری مولفه‌های محیطی، دسترسی، تنوع فضایی، ایمنی، نفوذپذیری و خاطره انگیزی معناداری با حس تعلق به مکان مهاجرین مورد پژوهش به فضاهای شهری داشته و با مولفه مقیاس انسانی و زیبایی بصری ارتباط معناداری ندارند (سطح معناداری $> ۰/۰۵$). این معناداری را می‌توان نتیجه تأثیرگذاری قابل توجه عوامل محیطی طبیعی هم در گونه‌بندی و استخوان بندی و هم در موقعیت و نفوذپذیری آن در فضاهای شهری تورنتو دانست. تعیین کننده بودن عوامل محیطی نیز موجب شده تا از دیدگاه مهاجرین بین مقیاس انسانی با حس تعلق مکان رابطه‌ای معنادار دوسویه برقرار نشود.

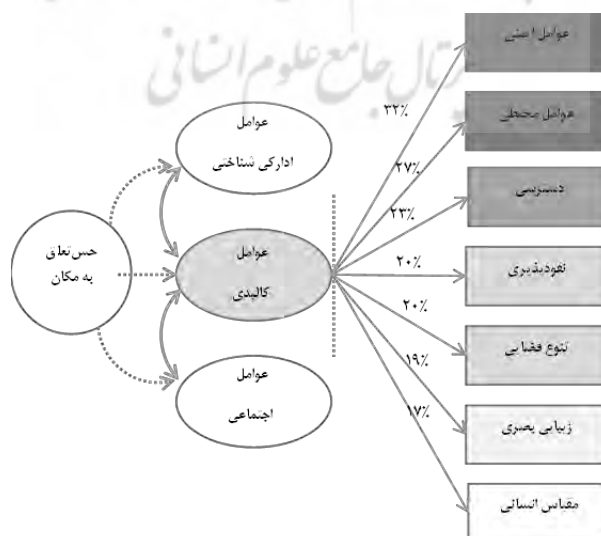
با توجه به اینکه هر متغیری که دارای بتا (ضریب تاثیر) بزرگتری باشد، در مدل رگرسیونی از اهمیت بیشتری نیز برخوردار است، با توجه به ضرایب بتا طبق نتایج جدول شماره ۷ می‌توان گفت مولفه ایمنی ۳۲ درصد و مولفه عوامل محیطی در طراحی فضاهای شهری ۲۷ درصد و مولفه دسترسی مکانی ۲۳ درصد و همچنین مولفه تنوع فضایی و نفوذپذیری دارای میزان تاثیرگذاری برابر به اندازه ۲۰ درصد و در نهایت مولفه مقیاس انسانی با ۰/۱۷ درصد در طراحی کالبدی فضاهای شهری دارای کمترین اثر بر میزان حس تعلق مهاجرین ایرانی را دارند و ناگفته نماند که طبق نتایج مقیاس انسانی و زیبایی بصری با میزان داشتن حس تعلق مهاجرین ارتباط معناداری ندارند. همچنین نتایج نشان داد که تنها ۴۸ درصد از مهاجرین ایرانی توانسته بودند بعد از مهاجرت در جامعه جدید احساس تعلق خوبی به فضاهای شهری محل اقامت خود داشته و ۲۴ درصد از آنها با توجه به مدت اقامت کمتر هنوز نتوانسته بودند در این شهر حس تعلق خاطر داشته باشند و ۲۸ همچنان در فضایی معلق از داشتن و یا نداشتن حس تعلق به جامعه جدید دچار سردرگمی بودند. در واقع می‌توان گفت که احساس تعلق به مکان عاملی تاثیرگذار در ایجاد رابطه بین انسان و محیط اجتماعی زندگی او می‌باشد. هرگاه اندازه فضاهای اجتماعی شهری جوامع مهاجرپذیر در برقراری ارتباط با فرد مهاجر و تامین نیازهایش توانمندتر باشند، احساس تعلق و دل بستگی به محیط نیز برای مهاجرین سریعتر و بیشتر فراهم می‌گردد.

۵. نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادات

حکایت غریبی است، خودشان هم نمی‌دانند به کدام سرزمین تعلق دارند، در وطن دوم به زادگاهشان می‌بالند، نسبت به سرمایه‌های ملی، فرهنگی و تاریخی خود احساس غرور می‌کنند، هموطنانشان را به چشم یک آشنای دیرین می‌بینند و... بحران هویت و حس تعلق به جامعه جدید، قصه ناتمام همه مهاجرانی است که با دلیل و یا بی دلیل، موجه و یا غیرموجه، از وطن خود مهاجرت کرده، وطن دومی را برای زیست پیدا کرده‌اند.

در راستای پاسخگویی به سوال اول پژوهش مبنی بر شناخت بحران‌ها و چالش‌های اجتماعی مهاجرین در جوامع مهاجرپذیر می‌توان گفت که به طور معمول افرادی که از کشور خود به خارج مهاجرت می‌کنند یا با ارزش‌های فرهنگی جامعه خودی و رفتارهای مورد قبول خودشان زندگی می‌کنند و یا تغییر وضعیت می‌دهند و با ارزش‌های جدید هماهنگ می‌شوند که هر یک از این روش‌ها دارای پیامدهایی برای آنان است. اگر این افراد بخواهند مطابق با ارزش‌های جامعه خودشان رفتار کنند، با نگاه غیر آشنا و نامهربانی مواجه می‌شوند که احساس حقارت و تنهایی را در آنان تقویت می‌کند و اگر آنان بخواهند مطابق با انتظارات جامعه جدید رفتار کنند، در بسیاری از موارد دچار تضاد ارزشی و احساس گناه درونی می‌شوند که می‌تواند ریشه اصلی بحران هویت و نداشتن حس تعلق به جامعه جدید برای آنان باشد. بنابراین لازم است که فرد مهاجر با توجه به تاثیرگذاری دوسویه محیط و انسان بر یکدیگر و همچنین نقش اساسی محیط در تشکیل احساس ارزش‌ها و توانمندی آنها بتوانند ارتباط برقرار کرده و با توجه به مولفه‌های کالبدی، اجتماعی و اداری شناختی فضاهای شهری جامعه جدید بتوانند حس تعلق بیشتری داشته، تا شاید در این بستر بتوانند با سرعت بیشتری بحران‌های اجتماعی ناشی از مهاجرت را حل کنند. ارتقا کیفیت‌های فضاهای شهری ابعاد گوناگونی همچون سرزندگی اجتماعی، فرهنگی، کالبدی و اقتصادی را در برمی‌گیرد، ارتقا حس تعلق در فضاهای شهری می‌تواند راهکاری باشد کیفیت‌های شهری را افزایش دهد بگونه‌ای حس تعلق تأثیر مستقیمی بر حضور مهاجرین، برقراری تعاملات اجتماعی که نتیجه آن سرزندگی اجتماعی و فرهنگی و پذیرش جامعه جدید است و همچنین افزایش حضور آنها را در فضاهای شهری موجب می‌شود. بدین ترتیب افراد مهاجر با نگاه جدید خود نسبت به خویش، هویت و حس تعلق به جامعه جدید سازگار می‌شوند، انعطاف پذیری شناختی و حساسیت بین فرهنگی آن‌ها افزایش می‌یابد. این سازگاری و حس تعلق به افراد فرصت می‌دهد تا جهان بینی گسترده‌تری به دست آورده و درک پیچیده‌تر و انعطاف پذیرتری نسبت به سایر افراد داشته باشند و به نوبه خود حساسیت بین فردی و شایستگی بین فرهنگی در جامعه جدید ایجاد نمایند.

با توجه به یافته‌های پژوهش در جهت پاسخگویی به سوال دوم پژوهش مبنی بر سنجش اثرگذاری مولفه‌های کالبدی بر حس تعلق افراد مهاجر در شهر تورنتو نشان داد که عوامل محیطی، دسترسی به فضاهای شهری، ایمنی، تنوع فضایی، نفوذپذیری، زیبایی‌های بصری فضاهای شهری از مهمترین عوامل کالبدی تاثیرگذار بر ایجاد حس تعلق افراد مهاجر در جامعه مقصد می‌باشند، و نتایج نشان داد که مولفه‌های کالبدی 53 درصد بر میزان حس تعلق مهاجرین در مناطق در نظر گرفته در پژوهش تاثیرگذار است، که در این میان وجود ایمنی و امنیت در فضاهای شهری مبنی بر امکان حضور همه گروه‌های سنی مختلف در فضاهای شهری با ۳۲ درصد بیشترین سهم تاثیرگذاری را در ایجاد حس تعلق مهاجرین به فضاهای شهری جامعه جدید داشته و با توجه به معناداری این ارتباط می‌توان گفت هر چه محیط‌های شهری از ایمنی و امنیت کافی برخوردار باشند حس تعلق افراد از حضور در آن بیشتر شده و همچنین نتایج نشان داد عوامل محیطی مبنی بر وجود عوامل طبیعی و در نظر گرفتن شرایط اقلیمی در طراحی شخصیت کالبدی محیط و همچنین دسترسی‌های پیاده و سواره در فضاهای شهری به ترتیب بعد از ایمنی از مهمترین عوامل تاثیرگذار بر ایجاد حس تعلق بوده و عوامل مقیاس انسانی مبنی بر وجود تناسب در طراحی محیط‌های شهری کمترین درصد تاثیرگذاری را در ایجاد حس تعلق مهاجرین در فضاهای شهری دارد که این موضوع با نتایج پژوهش قشقایی و همکاران در شهر بوشهر هم‌سو بوده است.



شکل ۴. میزان اهمیت و اثرگذاری مولفه‌های کالبدی بر حس تعلق مهاجرین ایرانی در تورنتو کانادا

بنابراین با توجه به بحران‌های اجتماعی افراد مهاجر در نظر گرفتن عوامل کالبدی موثر در طراحی و ایجاد فضاهای عمومی شهری با کیفیت در راستای خلاق فضای مؤثر، کارآمد و پویا که با نیازهای اجتماعی، فرهنگی، زیست محیطی، فیزیکی و اقتصادی مهاجرین جامعه هماهنگ باشد امری ضروری می باشد. در نهایت می توان گفت که عناصر کالبدی یک معیار مهم و تاثیرگذار در میزان علاقه‌مندی و در نهایت تعلق مهاجرین نسبت به جامعه مقصد می باشند.

۶. منابع

1. Amiri, N., Rostami, M. H., & Danaeifar, S. (2022). Evaluation of factors affecting citizens' sense of belonging to urban spaces: A case study of Enghelab Square in Bandar Bushehr. *Journal of Geographical Research in Urban Planning*, 2(10), 149-164.
2. Ananahad, M., Gholamalizadeh, H., & Asadi Malekjahan, F. (2018). Assessing the sense of place attachment and maintaining residential unit identity in urban neighborhoods: A case study of the historic Saghrisazan neighborhood in Rasht. *Biannual Scientific-Research Journal of Urban Ecology Studies*, 19(1), 73-88.
3. Bahrami, S., Mohammadian, D., & Vaziri, A. (2015). Study of the effect of the role of urban elements (signs) in the sense of belonging to a place in man-made environments, the first specialized conference on architecture and urban planning in Iran, Shiraz.
4. Daneshgarmoghaddam, G., Bahrainy, H., Einifar, A. (2011), An investigation on sociability of the spaces based onpreception of nature in the built environment, *Journal of fine arts: Architecture and Urban Planing*, 3(45). 27-38.
5. Damankeshideh, M., Zandi, F., & Bagheri, F. (2011). Examining the impact of population growth on migration and housing conditions. UNFPA Project, Statistical Research Institute of Iran.
6. Escalera-Reyes, J. 2020. Place Attachment, Feeling of Belonging and Collective Identity in Socio-Ecological Systems: Study Case of Pegalajar (Andalusia-Spain). *Sustainability*, 12(8), 33-88.
7. Foroutan, Y. (2012). A sociological and demographic analysis of identity and migration relations. *National Studies Quarterly*, 13(2), 73-96.
8. Hosseini, A; Azmati, H. (2021). Analysis on spatial justice of social dimensions and housing in eight districts of Tehran, The fourth national conference of modern technologies in architectural, Civil and Urban Engineering of Iran.
9. Hosany, S., Prayag, G., Van Der Veen, R., Huang, S, & Deesilatham, S. (2017). Mediating effects of place attachment and satisfaction on the relationship between tourists' emotions and intention to recommend. *Journal of Travel Research*, 56(8), pp: 1079-1093.
10. Heidrantaj, V., & Alavi, M. (2015). Factors that increase the sense of belonging to a place, the first conference on urban planning, management and urban development, Abadeh.
11. Iran Migration Yearbook (2021). Ministry of Foreign Affairs – Secretariat of the High Council of Iranian Affairs Abroad.
12. Iranian Ministry of Foreign Affairs Website. <https://iranian.mfa.ir/>
13. Jamali, F. (2002), Migration, Cities and Immigrant Adaptation, Publication of the Faculty of Literature and Humanities, Tabriz, Vol 4, No 182, 61-81.
14. Javan Forouzandeh, A., & Matlabi, G. (2011). The concept of sense of place attachment and its contributing factors. *Journal of Urban Identity*, 8(5), 27-37.
15. Jomehpour, M., & Ebrahimi, A. (2015). Assessment and evaluation of social sustainability principles in residential complexes. *Journal of Urban Sociological Studies*, 5(16), 1-30.
16. Kitchen, P, Williams, A, Gallina, M, 2015, Sense of belonging to local community in small-to-medium sized Canadian urban areas: a comparison of immigrant and Canadian born residents, *BMC Psychology*, 3(28), 1-17.
17. Kameli, M., & Azamati, H. (2021). Investigating the relationship between sense of place attachment and the level of social security among citizens: A case study of Qom. *Journal of Applied Research in Geographical Sciences*, 21(61), 241-258.
18. Liu, S, Zhang, F, Wu, F., 2022, Contrasting migrants' sense of belonging to the city in selected peri-urban neighborhoods in Beijing, *Cities Journal*, Volume 120.
19. Moieni, M, Zali, N, Zabihi, H, (2024), The Impact of Physical Components on the Spirit of Place and Its Role in Shaping the Mood of the City and Citizens with Emphasis on Environmental Psychology; Case Study: Neighborhoods of Rasht City, *Journal of Urban Environmental Planning and Development*, Vol 4, No 13,
20. Moayedi, M. (2013), Achieving Social Sustainability through the design and creation of vibrant, human – centered urban public spaces, National Conference on Humanistic Architecture and Urban Plannig, Islamic Azad University of Qazvin.

21. Rashid Kalivar, H., Abbaszadeh Diz, F., Akbari, H., & Shahroudi Kaloore, M. (2019). Examining the sense of place attachment from the perspective of physical and non-physical indicators in detached houses and apartment complexes: A case study of Tabriz. *Journal of Geography and Urban Space Development*, 6(2), 195-215.
22. Shokrgozar, A., Shakernia, I., & Jalali, Z. (2016). Evaluation of sense of place attachment in urban public spaces: A case study of District 2, Rasht. *Fourth National Conference on Applied Research in Civil Engineering, Architecture, and Urban Management*, Tehran, 1-21.
23. Qashqaei, R., Moheb, K., & Mohammadzadeh, H. (2016). Evaluation of sense of place attachment with emphasis on physical and environmental factors in urban coasts: A case study of Bushehr coast. *Journal of Geographical Research in Urban Planning*, 4(2), 261-282.
24. Wunderlich, F M. 2008. *Walking and Rhythmicity: Sensing Urban Space*. Bartlett School of Planning, University College, London, UK. 125-13.

